

مکاسب محرمه / تصویر و تمثيل

بسم الله الرحمن الرحيم

حرمت ايجاد صور با « دست » يا « ابزار »

فرع نهم را امروز شروع می کنیم و آن فرع این سوال است که گاهی نقاشی و تمثيل و مجسمه سازی با دست و به دو واسطه است و گاهی با واسطه ابزار و ماشین ها و دستگاه هایی است. سوال این است که حرمت یا کراهت نقاشی و مجسمه سازی شامل فقط ساخت اینها و تصویر و تمثيل بالمباشرة و بالید است یا این که شامل ساخت اینها ولو بالجهازات و المکائن الحدیثه و با ابزار و آلات می شود. البته یک سوال دیگری هم قابل طرح است این که این حرمت تمثيل و تجسم شامل آن جایی می شود که شخص خودش متصدی شود یا اگر دیگری را وادار به ساخت کند شامل آن هم می شود؟ امر کند که شخص دیگری این کار را انجام دهد.

ايجاد صور

سوال اول همانی است که در مکاسب امام (رحمة الله علیه) مطرح شده و خود ایشان هم جوابی به آن داده اند و سوال دوم امری کلی است که در غالب مباحث فقهی قابل طرح است اگر بخواهیم این دو سوال را با هم جمع کنیم در حقیقت این طور می شود که سه صورت داریم.

الف. مباشرتاً و بالید

ساخت مجسمه و دخالت شخصی در ساخت مجسمه و یا تصویر و نقاشی سه نوع می شود یکی این که شخص مباشرتاً و بالید متکفل و متصدی شود.

ب. مباشرتاً و بالجهازات

یک نوع این است که آلت و ابزاری را به کارگیرد ولی خود او کار می کند منتهی با یک واسطه می آید. دستگاه این کار را می کند ولی اوست که کلید را می زند و او دستگاه را فعال می کند.

ج. امر به فرد دیگر (تسبیب)

حالت سوم این که برای این که مجسمه بسازد یا نقاشی کند شخص دیگری را مأمور می کند و به کار می گیرد. صورت سوم دو صورت دارد ولی دخیل در بحث نیست و تکلیف آن شخص با آن کار با همان بحث قبلی روشن می شود.

ولی آن که در بحث ما دخالت دارد اصل همان حالت تثبیتی است در هر حال یک وقتی خود او با دست خودش نقاشی کرد نوشت مجسمه درست کرد این صورت اول، صورت دوم این که با دست این کار را انجام نمی دهد با ماشین و ابزار و با کامپیوتر انجام می دهد نقاشی را با دستگاه چاپ و نقاشی می کند یا این که با سیستم و دستگاهی مجسمه ای می سازد و او کلید می زند دستگاه فعال می شود و مواد را می ریزد آنجا بعد کلید را می زند این دستگاه عروسک و مجسمه بیرون می دهد این حالتی است که او انجام داده ولی با واسطه ماشین و ابزار، حالا انواع ابزارها فرق نمی کند ابزارهای متعارف و معمولی تا بازارها الکترونیکی و امثال اینها، این صورت دوم است. صورت سوم این که نه دیگری را وادار می کند که این کار را انجام دهد این را می گویند تسبیب این دیگری البته گاهی با دست انجام می دهد گاهی با ماشین است این در حقیقت آن چه در کتب فقهی مطرح است و الآن ملاحظه می کنید در مکاسب حضرت امام بیشتر همان صورت دوم است این که آیا حکم اختصاص به ساخت **اینها...** یا این که حکم يشمل و یعم آن جایی که صنع بالمکینه، بالجهازه الجدید و الحدیثه مکینه ماشین و اینها و جهاز دستگاه ها بالمکائن و الجهيزات اگر بسازد با ابزار ماشینی آن را بسازد نه این که مستقیم خودش به کارگیرد این است یا نه، منتهی آن صورت سوم هم قابل طرح است که صورت تسبیب است.

فرق در صورت دوم و سوم روشن است در صورت سوم ماشین و ابزار و آلات غیر قابل و ذی شعور به کار گرفته ابزار مختص است اما تسبیب این است که آدم دیگری شخص عاقل و بالغ را به کار می گیرد. **با یک انجामी این** صورت به آن چه در این جا در مقام پاسخ باید بررسی کنیم تقریباً یکی بحث اول در مورد مکائن و جهيزات ساخت با ابزار و آلات و ماشینها و ادوات است یکی بحث دوم در تسبیب است.

ایجاد صور بالجهازات

اما بحث اول که ساخت مجسمه و تصویر با ماشین باشد در این جا دو نظر در **معاصرین هم گناه کنید** دو نظر است:

الف. عدم حرمت (نظر امام)

حضرت امام فرموده اند شامل ساخت با دستگاه و ادوات و ماشین ها نمی شود این حرمت یا حرمت فتوایی یا وجوبی یا کراهت شامل آن جایی که با ابزار انجام دهد نمی شود .

ب. حرمت

عده ای هم قائل به این هستند که شامل به آن می شود البته در کلام آقای خوئی تا جایی که در ذهنم است این بحث طرح شده ولی بزرگان دیگر آن را مطرح کرده اند و اشاره ای لاقابل به آن کرده اند فرموده اند که شامل می شود.

این دو احتمال و دو نظریه ای است که نظر امام است یا شامل نمی شود حرمت نسبت به ساخت با ابزار و ادوات و نظر دیگری که می گوید شامل می شود ببینیم که حضرت امام به چه دلیلی می گویند شامل نمی شود علتش هم این که این طرف اول را مطرح می کنیم این که آنچه که ابتدا به ذهن می آید این که علی القاعده باید شامل شود فرق نمی کند وقتی که این فعل هستند می شود به این فاعل ساخت مجسمه و تصویر مستند به او می شود ولو با آلات و ابزار قاعده اش این است که اطلاق دارد و شامل آن هم می شود این طبق روال طبیعی قصه است.

دلایل برای عدم حرمت

ببینیم که به چه دلیلی ایشان می فرمایند شامل نمی شود در فرمایش های ایشان دو سه نکته است که باید جداجدا ببینیم کلامش تمام است یا هیچ کدام احیاناً تمام نیست یک وجهی که برای این نظر اول یعنی عدم شمول و اختصاص حکم به آنجایی که بالمباشرة و بالایندی ساخته می شود این اختصاص به آنجا دارد و شامل ساخت ادوات و ابزار نمی شود.

الف. نبود ادوات امروزی در گذشته

یک وجهش این است که بگوییم این «من صورّ صورّاً أو مثلاً» که در احادیث آمده، این در زمانی صادر شده که در آن زمان تصویر و تمثیل با ادوات ماشینی مثل امروز متعارف نبوده است. بنابراین این تصویر و تمثیل انصراف دارد و ظهور دارد در همان چیزی که در آن زمان متداول بوده است و آنچه که آن روز متداول بوده این است که با دست می ساختند البته همان وقتی که با دست می ساختند ادواتی به کار می گرفتند چکشی و... ولی آن ابزار آلات دست شخص بود و به شکل دستی بوده و این منصرف به همان وقتی است که کاملاً با دست باشد یا ابزار ادوات خیلی معمولی آن زمان باشد اما با ابزار و ادوات پیشرفته امروزی که ماشین ها و دستگاه ها باشد این کاملاً امر مستحدثی است و آن زمان نبوده، این ادله انصراف و ظهور دارد به آن چه آن زمان متداول نبوده است.

جواب آقای اعرافی

این یک وجهی است که ممکن است گفته شود به این شکل خام اولیه منتسب کنند این وجه ضعفش خیلی روشن است برای این که صرف این که یک شکلی از صدق آن مفهوم در آن زمان متعارف بوده پس این هم منصرف به آن است در صورتی است که قضایا به نحو قضایایی خارجیه باشد و ناظر به همان مصداق ها و شکل های متعارف

در آن زمان باشد اگر قضایایی که در احکام می آید خارجیه باشد و ناظر به همان شکل باشد که آن زمان باشد درست است ولی این خلاف اصل در خطابات مولا و قوانین و مقررات حقوقی است مخصوصاً در شرع که مبنای بر آن عرضه قوانین و مقرراتی است که «علی مدۀ التاریخ» و در طول تاریخ باقی است. ظاهر این قضایا این است که قضایای حقیقیه است و صرف یک مصداق در آن زمان این دلیل نمی شود که فقط آن را بگیرد مثل اینکه بگوییم احکامی که برای آن احکام گفته شده این مصنوعی آن زمانی است که با آن دلو از چاه می کشیدند یا به صورت قنات از زیر زمین آب می آوردند بیرون، آب به نحو قضیه خارجیه نیست، که ناظر به مصادیق متعارف آن زمان شود. الماء مطهر، که گفته می شود یعنی این مفهوم هر جایی صدق می کند این مفهوم که شکش آن طور استخراج شده این طور استخراج شده است.

تحول مفهومی

حال اگر مفهوم عوض شود آن یک بحث دیگری است گاهی هم همین طور است گاهی مفهوم آن زمان با آنی که الان می گوئیم فرق می کند و البته این جا از جاهایی است که خیلی باید در تفسیر و فقه توجه داشت و آن جایی که تحول مفهومی است تحول مفهومی اگر باشد این برای آن زمان است ولی اگر عرف می گوید این مفهوم همان است به نحو قضیه حقیقیه است شکل های مختلف یک مفهومی موجب نمی شود که بگوییم شامل آن می شود شامل این نمی شود. بله اگر مفهوم یک تحولی پیدا کرد که دیگر عرف تردید دارد که پیدا شده است آن داستان دیگری است و الا تا وقتی که صدق مفهوم پیدا کند این مانعی ندارد. به نحو قضیه حقیقیه است و شامل آن مصادیق متجدد بعد هم می شود. مانند همان قصه ای است که در اوفوا بالعقود شنیدید. اوفوا بالعقود را اگر بگوییم به نحو قضیه خارجیه است ظهور پیدا می کند در ظهور و معاملاتی که در آن عصر متعارف بوده است و معاملاتی که بعدها پیدا شده عقود بعدی شامل نمی شود اما اگر گفتیم نه عقد یعنی پیمانی که بین دو نفر منعقد می شود با آن تعریفی که دارد و این یک معنای عام کلی است به نحو قضیه حقیقیه هم اعمال شده و به کار رفته است. حتی عقدی که آن ضمن نبوده ولی واقعاً هم می گویند عقد یعنی به همان مفهومی که آن زمان بوده می گویند عقد است یعنی اگر مردمانی که آن زمان بوده اند امروز هم زنده می شوند همان مفهومی که در ذهنشان بوده امروز می گویند مصداق بیمه است یا بعضی عقود مختلفی که امروز متداول است می گویند این هم عقد است به همان معنی نه این که عقد تحول مفهومی پیدا کرده باشد همان معنای آن زمان که آن وقت مصداق های کذایی داشته، همان معنی می گوید که شامل این مصداق هم می شود. باید بگوییم آن مفهوم شامل مصداق جدید هم می شود این را می گویند استعمال اینها به نحو قضیه حقیقیه و استعمال در ذات معنی است بدون این که تقید به شکل های متعارف پیدا می کند ولی حالا مفهوم عوض شده یا به نحو کلی یا دایره اش تفاوت پیدا کرده آن بحث دیگری است.

از قبیل مواردی هم که مفهوم عوض شده ما خیلی دایم و عربی و اینها که این واژه اصلاً تحول مفهومی پیدا نکرده یک معنای دیگری پیدا کرده آن شامل نمی شود اما اگر مفهوم بوده و همان مفهوم مصداق را که آن وقت معدوم بوده می گرفت یعنی اگر برویم در آن عصر قرار بگیریم و فرض کنیم که این عقد بیمه را در آن عصر ببریم همه افرادی که در آن زمان بودند مفهوم عقد را به همان معنایی که در ارتکازشان بوده، می گویند این را هم شامل می شود این شمول دارد و از تحول مفهومی اگر جایی پیدا شد آن دلیل شامل مفهوم جدید نمی شود برای این که این حرف تازه ای است اما اگر تحول مفهومی پیدا شد تحول مصداقی پیدا شد به نحو قضیه حقیقه است و شامل مصداق های جدید هم می شود مصداق های غیر موجود در آن عصر که مشمول مفاهیم همان زمان می شود اینها در داخل حیطه احکام قرار می گیرد در حیطه آن ادله و اطلاعات قرار می گیرد و این امر کلی است و امر واضحی هم است

بنابراین اگر کسی بخواهد این طور بگوید که آن وقت این مصداق نبوده و ساخت مجسمه و نقاشی با کامپیوتر یا با ماشین های پیشرفته الکترونیکی که با یک انگشت چه کند دکمه ای بزند و بعد دستگاه کارش را انجام دهد بگوییم چون این مصداق نبود پس دلیل شامل این نمی شود می گوییم نه اگر این مصداق شامل آن مفهوم می شود نبود مصداق ضرر نمی رساند. مثل اوفوا بالعقود یا أحل الله البيع که انواع بیع را می گیرد و لو بیع جدید، عقد جدید باشد یا آب، آب جدید می باشد، آب را، مواد اصلی آن را بگیرد در دستگاهی آب بسازد خوب آب است. مفهومی که آن وقت باشد شامل این هم می شود.

استاد: عرف است همان اوفوا بالعقود الآن شما چه می گویند؟ عقد بیمه را دربرمی گیرد یا نه؟ واقعاً همین را می بردید آن زمان می گفت عقد است چه فرقی می کند با همان مردم، ولی آن وقت شرایط زندگی طوری نبود، که چنین چیزی را شامل شود حالا هم وقتی که نقاشی می کند با حکم نقاشی می کند یا می نشیند پای کامپیوتر چه فرقی می کند واقعاً بروی در آن زمان این را می گیرد بله، اگر آن را من نفی نمی کنم این جا می گوییم این را هم شامل می شود یک جایی ممکن است مصداق خفا داشته باشد کم می شود ولی می شود، نفیس می شود اگر انتظار ات طوری است که نمی شود گفت اصلاً نمی شود.

مشاوره در تعلیم و تربیت

بنابراین این وجه موجه مهمی نیست همیشه همه یادتان باشد در این بحث های تفسیری و جاهایی که مفاهیم تحولاتی در آن پیدا شده اند خیلی باید دقت کرد اگر مثلاً مفهومی در بحث های تعلیم و تربیت است مثلاً مشاوره و مشاوره مفهومی است که بار خالصی دارد در فضای تعلیم و تربیت در رشته مشاوره و.. به راحتی نمی توان گفت مشاوره ای که در قرآن آمده عیناً همین است ولو این که ممکن است ارتباطی داشته باشد ولی راحت نمی شود گفت مشاور همان فضایی است که امروز در علم مشاوره گفته می شود اینجا تحول مفهومی پیدا شده است.

تحول مفهومی این است که گاهی فضای جدید پیدا می شود مشترک لفظی، گاهی دامنه معنی عوض شده دایره اش ضیق پیدا کرده و مفهوم جدید است اینجا خیلی باید دقت کرد اما اگر نه مفهوم تفسیر پیدا نکرده فقط مصداق جدید و تجدد در مصداق آن پیدا شده است مانعی ندارد. **بنابراین..**

ب. اطلاق «صَوْر» متقوم به مباشرت

وجه دومی که می شود ظاهر فرمایش امام این باشد چون وجه اول مفهوم است حالا اگر در ضمن کلامی آمده این شأن ایشان اجل از این است که آن را بخواهند بفرمایند آن امر روشنی است وجه دومی که ممکن است گفته شود و این کلام ایشان بیشتر ظهور در وجه دوم دارد که وجه غنی تر است که در اصل صدق تشکیک کنیم بگوییم که شامل صوره و مثل مفهومش اصلاً شامل آن جایی که با ابزار پیشرفته نمی شود.

یعنی بگوییم مفهوم صدق نمی کند و مثال هم زدند ایشان می فرمایند اگر دلیلی آمد که من کتب کتاباً بعد اگر کسی کارگرانی که در کارخانه کار می کنند که با جهازات و تشکیلات اقدام می کنند و دستگاه را به کار می اندازند و کتاب بیرون می آید، به اینها می شود کتب کتاباً بگوییم؟، نه کتب صدق نمی کند چون او نوشت، کاری که او کرد فقط دستگاه را به کار انداخت و لذا کتابت در این جا مستند نمی شود به کارگرانی که دستگاه را به کار می اندازند چرا؟ حالا این استظهارات است تردیدی نداریم غالباً همین طور است از حضرت امام خمینی بعید است که این جور فرمودند. آن بحث کتاب چیز دیگری است. یعنی کتاب نوشتن یعنی فکرش را روی چیزی ببرید و تولید فکر کند و در چیزی این که به کارگر کارخانه می گویند کتاب نوشت برای این که این اثر او نیست اصلاً کتب نمی گویند چون اثر او نیست الان که ما می گوئیم در پای کامپیوتر می نشیند و دکمه هایی می زند آن می شود نوشته، کتب صدق نمی کند خطوط را نوشت وقتی قلم به دست می گیرد وقتی هم دکمه ها را می زند همان تصویرها می آید. واقعاً نوشت صدق می کند و آن جا که وسایط دیگر هم صدق می کند با کامپیوتر و بعد دستگاهی می زند و آخرش می گویند او کتب این را این که این جا صدق می کند و این که به کارگرها نمی گویند نویسنده و نوشت این از جهت این که فکر مال او نیست نه به خاطر این که ابزار به کار رفته به کارگیری ابزار و ادوات که مانعی ندارد و مانعی صدق مفهومی نیست.

پس اینجا همین نشان می دهد که شرط این که شخص خودش با دست خودش بنویسد بعضی از مفاهیم و افعال است که صدق آن متقوم به مباشرت است و وقتی که مباشرت نباشد و با واسطه ابزار و ادوات انجام شود دیگر این کار به او مستند نمی شود. نمی گوید او کتب، این جا دستگاه این کار را کرد به او مستند می کنند ایشان می فرمایند مثل مثلاً یا صور صورتاً این طور است یا لااقل احتمال می دهیم این گونه باشد و احتمال هم کافی است شک داریم غیر از این باشد و مقصود از آن همان تصویر بالید یعنی در مفهوم صور و مثل که می خواهد مستند شود نهفته است که یعنی بالمباشره این کار را انجام دهد. وقتی که در خود مفهوم به صورت قطعی یا احتمال عقلایی

وجود داشته باشد می دانیم که شامل باواسطه نمی شود یا شک داریم و شبهه مفهومی هم کافی است که نتوانیم به آن اطلاق تمسک کنیم.

جواب آقای اعرافی

ممکن است در مواردی صحت اطلاق یک فعلی مقید باشد به این که با دست انجام گیرد نه با ابزار و آلات و آن چه که در متفاهم عرفی است. این است که غالب افرادی که در لسان دلیل و در تعاون عرفی وجود دارد این استناد بالید شرط نیست و این مثال کتب که ایشان فرمودند یک نکته ای دارد که عرض می کنم.

می گوید ضرب این که ضرب همین جا باشید بزند توی گوشش یا با شلاق او را بزند یا دستگاهی را بگذارد و او را داخل دستگاه بگذارد مثل دستگاه های شکنجه و آن دستگاه را به کار اندازد و واقعاً کسی نمی گوید این او را زد یعنی هیچ تردیدی می شود که در وقتی که او را در دستگاه بگذارد و بعد دکمه را فشار دهد و آن دستگاه مرتب شلاق بزند عرف می گوید این زد یا نمی گوید تردیدی نیست که زدن صدق می کند منتهی با ابزار و ادوات که آن زمان هم وجود داشته است. وقتی می زد همیشه با دست نمی زده گاهی با شلاق و یا با چیز دیگری می زده است، حالا ابزار پیشرفته تر شده و الا در قالب افعال و یا قتل یا ضرب کشت، کشتن این که چاقو بردارد یا این که اعدام کند یا در دستگاهی بگذارد و آن دستگاه و دکمه اش را بزند و آن دستگاه گردنش را بزند این جا قتل صدق نمی کند؟

خیلی واضح است که صدق می کند اگر ابزار که غالب این افعال ابزاری داشته و یا همین اکل و قوام اکل این است که چیزی را ببلعد یا با دستش یا با ماشین دکمه را بزند و آن چیزی در دهان او بگذارد یا خود را شست غسل کرد، غسل کرد این که به حمام برود خودش را بشوید یا دکمه دستگاهی را بزند و آن دستگاه او را بشوید. مسواک مستقیم مسواک بزند یا دستگاهی باشد و دکمه اش را بزند اصلاً خیلی عجیب است که **کسی تصور...**

صدق حکم بر فعل بالجهازات

نمی گوییم همه این افعال با ماشین های صدق می کند و آن دلیل دارد و ظهورات دلیل این است اصل در خیلی از افعال این است که کسی که راه برود و صار مسیره یوم و ليله در بحث قصر و تمام و اینها یا بریدنی را سیر کند سیر بریدنی وقتی با پاست گاهی با ماشین و موتور یا با هواپیما، سیر بریدنی وقتی موجب قصر نماز می شود و یا اربعه فراسخ حالا در روایات عنوان بریدن دارد و مسیر یوم و ليله، سیر بریدن، این سیر بالمشی الاقدام و مباشره باشد یا این که سوار ماشین شده و ماشین را خودش نمی برد دیگری او را می برد باز می گوید سیر کرد. ادعایمان این است که طبع اولیه و غالب اینها این است که با وسیله اگر خود او وسیله را به کار گیرد. با دستگاه هم اگر این کار را انجام دهد می گوید با دستگاه همین کار را واقعاً انجام داد می گوییم کتکش زد دستگاه زد و چون او دستگاه را به راه انداخت به او هم مستند می شود.

این خیلی در صدق فرق می کند. شما عاقلی را که با اراده او واسطه شده به کار بگیرید آن خیلی جاها فعل صدق نمی کند خیلی دایره صدقش محدود می شود می گوید او نزد او مأمور به زدن کرد ولی وقتی دستگاهی شلاق آنجاست و کم می زند و به او می زند این دیگر می گوید به او زد، وقتی شما را مأمور کردم بزنی او نزد او مأمور کرد به زدن.

حال اگر کتب را به معنای این که یعنی این مسطور را نوشت می توان گفت نوشت صدق می کند به هر حال این وجه هم اصلاً پایه و اساس ندارد و اگر کسی بخواهد به این اساس ملتزم شود فقهش، فقه دیگری می شود خیلی چیزها را باید بگوید مسیره یوم لیل باید امام بگوید این برای آن وقتی است که خودش راه می رفته یا سوار اسبی و چیزی می شد آن وقتها نه اسب و چهار پا هم که بود مسیره یوم و لیل است یا با هم مسیره یوم و لیل است الان با ماشین هم مسیره یوم و لیل است. این قدر راه رفته و خیلی چیزهای دیگر اگر کسی بخواهد این جور نمی دانم در ذهن شریف ایشان چه جوری قصه تنظیم می شود من که در حیرتم یعنی چه طوری این هم احکام و افعالی که قطعاً خود ایشان ملتزم است که با ابزار و ادوات جدید مشمول حکم است این جایی که دلیل خاص دارند خیلی عجیب است بله یک جاهایی ممکن است صدق نکند همین طور است ولی اصل این است که صدق بکند فرق نمی کند با ابزار باشد یا غیر ابزار و اگر کسی اصل را بر این بگذارد که صدق نمی کند هلمّ جرّاً، باید در خیلی از احکام بگوید و....

اگر کسی دستگاهی آمد که مسواک می زند دکنه را می زنی دستگاه دندان شما را مسواک زد می گویند مسواک زد به حکم عمل کرد و عمل مستحبی را انجام داد بله، در جاهایی ما قرینه داریم مثل عبادات و وضو و غسل اینجا یک چیزهایی داریم البته قابل این است که تأمل شود که آیا به کارگیری مطلق اینجا چه حکمی دارد؟ ولی ظاهرش حداقل در فتوای مشهور این است کالا همه ابعادش الآن وقوف کامل خاطرم نیست ادله عیناً چه می شود؟ به هر حال جاهایی واقعاً همین طور است ظهور این است که آن هم بیشتر در حال عبادت و.. با این از نظر ما هیچ وجهی نمی فهمیم و اگر کسی بخواهد این را بگوید خیلی چیزها باید فقهش را متفاوت بکند و محدود کند و کسی هم به این نمی تواند ملتزم شود لذا بالمکائن و الجهازات اگر این کار انجام شود به نظر می آید که ندارد.

نسبت مبدأ فعل به فاعل

این دو وجهی بود که ممکن است برای این گفته شود ضمناً معلوم شد این وجوه کافی نیست و وجه برای آن طرف قصه هم همین طور معلوم شده وجه برای این که شامل شناخت مجسمه و تصور بالمکائن و الجهازات می شود و نظیر این دارد احکام دیگری که ما در فقه داریم همین وجه را که نسبت مبدأ به فاعل در قالب یک فعل، که فعل نسبت می دهد مبدأ را به فاعل ضرب یضرب، قتل یقتل اکل یأکل، در نسبت این به فاعل که کار فعل این است که مبدأ را به فاعل نسبت می دهد در این نسبت دادن مبدأ به فاعل مباشرت شرط نیست با ابزار و ادوات هم صدق می کند و ابزار و ادوات متعارف سنتی قدیمی یا پیشرفته، آدمی که قلم دست می گیرد و چیزی را که می

نویسد می گویند کتب، کامپیوتر را که به کار می اندازد کتب اگر یک چیز پیشرفته دیگری هم باشد کتب، این واقعاً صدق می کند. واقعاً اطلاق دارد بنابراین به نظر می آید اظهر و حق مسأله این است که در این بحث و در خیلی مباحث دیگر کارگیری ابزار مخلّ و مضرّ به این نیست.

فاعل را باید ذوالعقول تصویر کند ولی چه جوری؟ این اطلاق دارد این شامل آن جایی که دستگاهی بدون اختیار اتفاقاً دستگاه اتصالی کرد و کار انجام شد بله، دستگاه مشمول این حکم نیست.

استاد: با این که من تشکیکم زیاد است و خیلی جاها با شک رد می شوم ولی این جا نفی نمی کنم. یک وقتی اگر وسائط زیاد شود یک حالت های ویژه ای پیدا شود ممکن است شک در صدق شود ولی چیزی که می گوئیم اینها هم صدق می کند این مربوط به صورت دوم بود که بالمکائن و الجهازات بخواهد تصویر و تمثیل کند آن صورت سوم بحث مفصلی نمی کنیم.

تسبیب در صور

صورت اول با دست یا ابزار نزدیک به دست صورت دوم ابزار و ادوات و جهازات پیشرفته و سوم این است که عامل ذی شعور دیگری را بکار گیرد، این صورت سوم را تسبیب می گویند امر می کند به قتل یا به ضرب یا امر می کند او را و به کار می گیرد و کارخانه ای برای این که مجسمه بسازد کارگاهی به راه می اندازد صد نفر را به کار می گیرد برای ساخت مجسمه، که اینجا خودش انجام نداد دیگران را به کار گرفته برای ساخت مجسمه این را تسبیب می گویند و حکمش همان احکام تسبیب است که سال قبل یک ماهی را در باب تسبیب بحث کردیم و اینجا صور بسیار متنوعی داشت ولی در اینجا صدق فعل به صورت واضح و مستمر و همیشگی مثل آنجا نیست که کسی را به کار بگیرد برای قتل، بگوید او قتل این واضح نیست گاهی مباشر اقوی است گاهی سبب اقوی است و متفاوت است این جا یک دست آن طور ظهوری نداریم که فعل حتی به کار گیری افراد عاقل دیگر را هم شامل شود وقتی مأمور شما این کار را انجام دهد به شما هم این فعل را نسبت بدهند این خیلی وضوح ندارد.

عکاسی

فرع دهم این است که این بحث شامل بحث عکاسی های امروزی می شود یا نه؟ بنابراین کسی بگوید که حکم حرمت شامل عکس و نقاشی موجودات ذی روح می شود و فقط مجسمه نیست. بگوئیم یعنی نقاشی ذی روح را نیز شامل می شود؟ کسی بگوید حرام است یا این که کسی بگوید تصویر غیر مجسمه ای هم حرام است؟

شمول « صور » بر عکس

بنابراین نظر، یا لاقلاً بنابراین که کسی بگوید حداقل تصویر و نقاشی ذی روح کراهت دارد که بنابر این نظریات سوال است که عکاسی هایی که با دستگاه عکس افراد را می گیرند که امروز متداول شده و بخشی از زندگی

دائمی همه شده‌است، متشرع و غیرمتشرع، عالم و غیرعالم ندارد و همه زندگی‌ها با عکس درآمیخته است آیا این هم مشمول صور و.. می‌شود یا نه؟

در اینجا مرحوم سید یزدی و در معاصرین بعد از ایشان هم تنها آقای مکارم احتمال داده‌اند و تقویت کرده‌اند که بله این هم مشمول این ادله می‌شود. مرحوم سید یزدی در حاشیه مکاسب و آقای مکارم در همین کتابشان این احتمال را تقویت کردند و در نقطه مقابل غالب محققین و بزرگان دیگر معتقدند که عکاسی‌ها مشمول « صور صورتاً » نمی‌شود. مرحوم آقای خوئی و حضرت امام و آقای تبریزی و غالب بزرگان می‌گویند شامل نمی‌شود. والسلام